

به نام پروردگاریت

نگاهی به تطور فنون بدیعی

رمضان رضائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران ۱۴۰۰



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

نگاهی به تطور فنون بدیعی

مؤلف: رمضان رضائی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

ویراستار صوری: سیاوش صفری

صفحه‌آرا: جابر شیخ محمدی

مسئول فنی: عرفان بهار دوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۵۸۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: رضایی، رمضان، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: نگاهی به تطور فنون بدیعی/رمضان رضائی؛ ویراستار صوری سیاوش صفری.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۶۴ ص.

شابک: 978-622-7689-16-7

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: زبان عربی -- بدیع -- تاریخ

موضوع: Arabic language -- Figures of speech -- History

موضوع: زبان عربی -- معانی و بیان -- تاریخ

موضوع: Arabic language -- Rhetoric -- History

موضوع: شعر عربی -- مجموعه‌ها

موضوع: Arabic poetry -- Collections

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

شناسه افزوده: Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: PJA۲۰۳۸

رده بندی دیویی: ۸۰۸/۰۴۹۲۷

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۶۸۴۸۴

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

فهرست

| | |
|----|--------------|
| ۹ | مقدمه |
| ۱۷ | فتون بدیعی |
| ۱۸ | حسن ابتدا |
| ۲۳ | تجنیس (جناس) |
| ۳۹ | استطراد |
| ۴۲ | مقابله |
| ۴۹ | استخدام |
| ۵۱ | افتنان |
| ۵۲ | لف ونشر |
| ۵۴ | التفات |
| ۶۳ | استدراک |
| ۶۴ | ابهام |
| ۶۵ | طباق |
| ۷۱ | ارسال المثل |
| ۷۳ | تخییر |
| ۷۴ | نزاهت |
| ۷۶ | تهکم |
| ۸۰ | تسلیم |

۴ نگاهی به تطور فنون بدیعی

| | |
|-----|--------------------|
| ۸۱ | اقتباس |
| ۸۲ | مواربه |
| ۸۳ | تفویف |
| ۸۴ | کلام جامع |
| ۸۵ | مراجعه |
| ۸۷ | مناقضه |
| ۸۸ | مغایره |
| ۸۹ | توشیح |
| ۹۲ | تذیل |
| ۹۴ | تشابه الاطراف |
| ۹۵ | تتمیم |
| ۹۷ | هجو در معرض مدح |
| ۹۸ | اکتفا |
| ۹۹ | رد العجز علی الصدر |
| ۱۰۴ | استثنا |
| ۱۰۵ | مراعات نظیر |
| ۱۰۷ | توجیه |
| ۱۰۸ | عتاب المرء نفسه |
| ۱۰۹ | قسم |
| ۱۱۰ | حسن تخلص |
| ۱۱۲ | اطراد |
| ۱۱۳ | عکس |
| ۱۱۴ | تردید |
| ۱۱۶ | مناسبه |
| ۱۱۷ | جمع |

فهرست ۵

| | |
|-----|--------------------------|
| ۱۱۸ | انسجام |
| ۱۱۹ | تناسب الاطراف |
| ۱۲۰ | ائتلاف معنی با معنی |
| ۱۲۱ | مبالغه |
| ۱۲۵ | اغراق |
| ۱۲۶ | غلو |
| ۱۲۷ | تفریق |
| ۱۲۸ | تلمیح |
| ۱۲۹ | عنوان |
| ۱۳۰ | تسهیم |
| ۱۳۲ | تشریح |
| ۱۳۳ | مذهب کلامی |
| ۱۳۶ | نفی الشیء یا یجابیه |
| ۱۳۷ | رجوع |
| ۱۴۰ | توریه |
| ۱۴۲ | تجاهل العارف |
| ۱۴۳ | اعتراض |
| ۱۴۴ | حصر جزئی والحق آن به کلی |
| ۱۴۵ | تهذیب وتأذیب |
| ۱۴۶ | اتفاق |
| ۱۴۸ | جمع با تفریق |
| ۱۴۸ | جمع با تقسیم |
| ۱۴۹ | جمع با تفریق و تقسیم |
| ۱۵۰ | مماثله |
| ۱۵۲ | توشیح |

۶ نگاهی به تطور فنون بدیعی

| | |
|-----|----------------|
| ۱۵۲ | تکمیل |
| ۱۵۴ | شجاعة الفصاحه |
| ۱۵۵ | فرائد |
| ۱۵۶ | تصریح |
| ۱۵۸ | اشتقاق |
| ۱۵۹ | سلب وایجاب |
| ۱۶۰ | مشاکله |
| ۱۶۵ | قلب کل |
| ۱۶۶ | تقسیم |
| ۱۶۷ | اشاره |
| ۱۶۸ | کنایه |
| ۱۶۹ | ترتیب |
| ۱۷۰ | مشارکت |
| ۱۷۲ | تولید |
| ۱۷۳ | ابداع |
| ۱۷۵ | ایغال |
| ۱۷۷ | نوادر |
| ۱۷۸ | تطریز |
| ۱۸۰ | تکرار |
| ۱۸۲ | تنکیت |
| ۱۸۳ | حسن الاتباع |
| ۱۸۵ | طاعت و عصیان |
| ۱۸۶ | بسط |
| ۱۸۸ | مدح در معرض ذم |
| ۱۹۲ | ایضاح |

فهرست ۷

| | |
|-----|------------------|
| ۱۹۴ | توهيم |
| ۱۹۵ | الغاز |
| ۱۹۶ | ارداف |
| ۱۹۸ | اتساع |
| ۱۹۹ | تعريض |
| ۲۰۱ | جمع مؤنث و مختلف |
| ۲۰۲ | ايداع |
| ۲۰۳ | موارده |
| ۲۰۵ | التزام |
| ۲۰۶ | مزاوجه |
| ۲۰۷ | تفريع |
| ۲۰۹ | تدبيح |
| ۲۱۲ | تفسير |
| ۲۱۴ | تعديد |
| ۲۱۵ | حسن نسق |
| ۲۱۶ | حسن تعلييل |
| ۲۲۲ | تعطف |
| ۲۲۳ | استتباع |
| ۲۲۵ | تمكين |
| ۲۲۶ | تجريد |
| ۲۳۰ | ايهام توكيد |
| ۲۳۱ | ترصيع |
| ۲۳۴ | تفصيل |
| ۲۳۵ | ترشيح |
| ۲۳۶ | حذف |

| | |
|-----|--------------------|
| ۲۳۷ | توزیع |
| ۲۳۷ | تسمیط |
| ۲۳۸ | تجزیه |
| ۲۳۹ | سلامت اختراع |
| ۲۳۹ | تضمین مزدوج |
| ۲۴۰ | ائتلاف لفظ با معنی |
| ۲۴۱ | موازنه |
| ۲۴۳ | ائتلاف لفظ با وزن |
| ۲۴۵ | ائتلاف وزن با معنی |
| ۲۴۶ | ائتلاف لفظ با لفظ |
| ۲۴۶ | تسجیع |
| ۲۴۸ | تسهیل |
| ۲۴۹ | ادماج |
| ۲۵۳ | احتراس |
| ۲۵۴ | حسن بیان |
| ۲۵۶ | عقد |
| ۲۵۷ | تشطیر |
| ۲۵۸ | براعت طلب |
| ۲۵۹ | حسن ختام |
| ۲۶۱ | کتابنامه |

مقدمه

علم بلاغت محصول تدبر مسلمانان در کلام خدا و موضوعش بررسی محاسن و معایب کلام و یکی از پدیده‌های فرهنگ ادبی-اسلامی و از والاترین رشته‌های اندیشه‌های مسلمانان در مباحث لفظی و معنوی است. اصالت علم بلاغت اسلامی اصالتی قرآنی است؛ اگر کسی به متون عمده بلاغت و تألیفات بزرگان این فن مراجعه کند، این موضوع را به روشنی درمی‌یابد.

مسلمان از همان دوران ظهور اسلام و نزول قرآن برای شناخت درست و صحیح این کتاب اهتمام ورزیدند و به یک سلسله پژوهش‌ها و شناخت‌های دقیق و مشخص بلاغی احساس نیاز کردند. در دوره‌های بعد، ادبای مسلمان با مسئله دیگری روبه‌رو شدند و آن توضیح دادن وجوه اعجاز و شناساندن نهادهای بلاغی ویژه کلام خدا برای دیگران بود تا از راه علم و قواعد آن نیز بتوانند فراتر بودن این کلام را از تصورات بشری ثابت کنند. از سوی دیگر چون دین اسلام نخست در میان اعراب و سپس بین دیگر ملت‌ها رواج یافته بود، آن‌ها به قرآن به دیدهٔ اعجاب و تعظیم نگریستند. در نتیجهٔ توسعه و گسترش دولت اسلامی و برخورد با مردمان غیرعرب مناظرات دینی و گفت‌وگوها و مباحثه‌ها بسیار فزونی گرفت که اعجاز قرآن نه از جهت لفظ و تلفیق کلمات، بلکه اعجاز آن از نظر بیان اخبار و حوادث گذشته و اتفاقات آینده است. گروهی از متکلمین و بزرگان ادب و فلسفه به رد اقوال آن‌ها پرداختند و با ادلهٔ محکم موارد اعجاز آیات بینات قرآن را از لحاظ لفظ و ترکیب نیز به ثبوت

رسانیدند و کم‌کم به وضع کتاب‌هایی در فن بدیع و بعدها در معانی و بیان نایل آمدند. این در حالی بود که خود قرآن برای اثبات عظمت و اعجاز خود اعراب را به رویاروی فراخوانده بود و گفته بود که اگر می‌توانند، حتی یک آیه همانند آیه‌های قرآن را بیاورند، ولی آن‌ها عاجز شدند و نتوانستند.

در آغاز امر، مطرح کردن مباحث بلاغی برای فهم بهتر قرآن و جنبه اعجاز آن بود. علمای عرب برای اینکه مفاهیم آیات قرآنی را بهتر درک کنند به طرف مباحث بلاغی کشیده شدند و این امر باعث به وجود آمدن آثار چشم‌گیری در زمینه معانی، مشکلات، مجاز، نظم و اعجاز قرآن شد. برای همین است که میان بلاغت و قرآن کریم ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و چه بسا ایجاد این علم به خاطر قرآن بوده است.

ابوهلال عسکری علم بلاغت را عبارت از ابزاری برای شناخت اعجاز قرآن می‌داند و می‌گوید: «می‌دانیم که انسان اگر علم بلاغت را نداند و فصاحت را نشناسد، اعجاز قرآن را آن‌گونه که خداوند متعال با عباراتی زیبا و ترکیب‌های دلنشین نازل کرده و مملو از ایجاز بدیع و اختصار لطیف نموده و بر آن حلاوت و شیرینی خاصی بخشیده و رنگ و رونق داده و کلماتی سهل اما استوار و سلیس و روان در آن به کار برده است و دیگر موارد زیباشناسی کلام را که بشر از ایجاد آن عاجز است و عقلش از آن شگفت زده می‌شود نخواهد شناخت.»

در اشعار جاهلی، که پایه‌های ادبیات عرب را شامل می‌شود، بسیاری از اصول بیان از قبیل تشبیه، مجاز، استعاره، کنایه و جناس به وفور به چشم می‌خورد و تمامی این سخنان شواهدی بر وجود فصاحت در دوران جاهلی هستند؛ فصاحتی که به طور طبیعی و جوشان با شعر و ادبیات آن دوره آمیخته شده بود بدون اینکه شاعر یا خطیب اطلاعی از آن داشته باشد و خود را در ارائه و ایراد آن سخن به رنج و زحمت و تکلف بیندازد.

از طرف دیگر، نباید فراموش کرد که در میان شعرای جاهلی کسانی بودند که اهتمام زیادی در تنقیح شعر خود به خرج می‌دادند و شاید به عمد یا

ناخواسته می‌خواستند اشعار خود را به شیوه جدیدی ارائه کنند. از جمله آن‌ها می‌توان زهیرابن ابی سلمی و حطینه را نام برد. جاحظ در این زمینه می‌گوید: «بعضی از شعرای عرب پس از سرودن یک قصیده یک سال تمام برای تنقیح آن را در نزد خود نگه می‌داشتند. این امر بدان خاطر بود تا در آن به خوبی نگریده و تجدیدنظر کنند و آن را برای ارائه بهتر آماده نمایند و از این نعمت خدادادی که همان قدرت شاعری است به‌تراستفاده کنند. این قصاید را حولیات و یا مقلّادات یا منقّحات یا محکّمات می‌نامیدند تا سراینده آن شاعری توانا و خطیبی فصیح قلمداد شود.»

این سخنان و مطالب مشابه آن براین نکته تأکید دارند که شعر جاهلی در طبیعت خود دارای بلاغت بوده است. البته گاهی بعضی از شعرا اشعار خود را با بلاغت مصنوعی درمی‌آمیخته‌اند. در کتاب *الأغانی* شواهد زیادی در این زمینه آمده است و نیز گزارش‌هایی در آن دیده می‌شود مبنی بر اینکه اعراب جاهلی بسیاری از اسالیب بلاغی و صور آن را می‌شناختند به گونه‌ای که بعضی از آن‌ها به دلیل مهارت زیاد در این فنون در جایگاه قاضی و داور در بین شعرا قضاوت می‌کردند و شعرا صیل و خوب را از غیر آن جدا می‌کردند و با معایب آن‌ها را با تکیه بر معیارهای بلاغی (انتخاب الفاظ و معانی و صور شعری) بیان می‌کردند.

در دوره‌های بعد، مباحث بلاغی نه تنها به قرآن محدود نشد که شعر و ادب را نیز در بر گرفت. بنابراین، انجمن‌های علمی و ادبی در بازارهای شهرهایی چون کوفه و بصره و یا مساجد آن شهرها چون بازارهای شعر جاهلی به وجود آمدند. در این بازارها علمای حدیث، لغت، نحو، نقد، کلام، قصص، ایام و اخبار عرب جمع می‌شدند و به نقد و بررسی اشعار می‌پرداختند؛ نقدی که بیشتر بر محور نقد لفظی و معنوی شعراستوار بود. این نوع نقد با بلاغت ارتباط مستحکمی داشت و دلیلی دیگر برای وجود مباحث بلاغی در میان محافل ادبی دوره اسلامی بود.

در اینجا باید به طبقه‌ای از علما اشاره کرد که در دیوان انشا به منشی‌گری مشغول بودند و در توسعه بلاغت نقش مؤثری داشتند. چنان‌که می‌دانیم، دیوان انشا یا رسایل به طور رسمی در اواخر دوران اموی ایجاد شد، ولی در دوره‌های قبل، حتی در زمان حیات پیامبر اسلام، کسانی بودند که آن حضرت ایشان را برای نوشتن نامه‌های دعوت به اسلام انتخاب کرده بودند. این امر در دوره خلفای راشدین هم تداوم یافت و آن‌ها برای والیان و فرماندهان سپاه خود در شهرهای اسلامی نامه‌هایی در مورد اداره امور یا عزل و نصب و غیره می‌فرستادند. این نامه‌ها را منشیان مخصوص می‌نگاشتند. این شیوه نامه‌نگاری در دوره اموی و به خصوص در دوره عباسی به رشد و شکوفایی کامل رسید. هر کدام از کاتبان در زمینه بلاغت از متبحرترین افراد بودند، چرا که اساس نگارش خود را از قرآن کریم و اسلوب عربی قدیم گرفته بودند. جاحظ در مورد شیوه کار این کاتبان می‌گوید: «من هرگز کسانی را با روشی بهتر و زیباتر از روش بلاغی کاتبان و منشیان ندیده‌ام که همانند آن‌ها الفاظی زیبا و مأنوس را به کار برده باشند.» حتی ابن ندیم نیز در کتاب *الفهرست* خود فصلی مجزا برای کاتبان، منشیان و آثار تدوین یافته آن‌ها اختصاص داده است.

در میان متکلمان معتزلی کسانی چون جاحظ قرار دارند که کتاب *البیان و التبیین* وی اولین کتاب در تاریخ بلاغت و مباحث بلاغی محسوب می‌شود. قرآن و سنت مهم‌ترین مرجع او و سایر متکلمان این فرقه بوده است. فقها و مفسران نیز در رشد بلاغت تأثیر فراوانی داشته‌اند؛ آن‌ها نیز در استنباط احکام دینی و اصول تشریح و قانون‌گذاری اسلامی بر کتاب خدا و سنت متکی بودند. لغویان، نحویان و راویان از جمله گروه‌های دیگری بودند که به رشد بلاغت کمک فراوانی کردند، چرا که لغویان و نحویان به بحث در زمینه الفاظ و دلالات آن‌ها و نیز به لغت و قواعد بیانی آن عنایت فراوانی کردند، مثلاً هنگام ارائه و شرح یک متن ادبی به گوشه‌هایی از مباحث بلاغی نیز اشاره می‌کردند. راویان،

که عهده‌دار روایات اشعار و اقوال بودند، نیز در موارد استعمال گوناگون یک کلمه یا ایراد معنی واحد به طرق مختلف سخن می‌گفتند و در نهایت به نقش شعرا و تأثیر آن‌ها در رشد و شکوفایی بلاغت باید اشاره کنیم. البته می‌دانیم که در دوران جاهلی و اسلام بازارهای عرب مثل بازار عکاظ در طائف، مرید در بصره و کناسه در کوفه دایر و محل تجمع شعری بودند که اشعار خود را در آنجا می‌خواندند. این امر به تدریج سبب شد شعرا در رقیق کردن الفاظ و دقت در معانی بکوشند تا اشعارشان ایراد کمتری داشته باشد و بدین ترتیب نقادان را وادار کردند تا در شیوه‌های نقد خود و برتری دادن شاعری بر شاعر دیگر به شیوه نقد الفاظ و معانی آن بیشتر توجه کنند. این نوع فعالیت‌ها و تلاش‌ها سبب شد مباحث بلاغی یکی از مهم‌ترین ارکان کار محسوب شود تا آنجا که کتب ادبی چون *الأغانی* اثر ابو فرج اصفهانی و *العمده* اثر ابن رشیق قیروانی مملو از این ملاحظات بلاغی گشت که از ناحیه شعرا و یا از ناحیه نقادان ابراز شده بود. اهتمام به این امر سبب شد شعرا بلاغت درهم‌تنیدگی عجیبی بیابند. برای مثال، ابن معتنه تنها یک شاعر بلکه یک ادیب بلیغ بود و در بلاغت کتاب *البدیع* را به رشته تحریر درآورده بود. او در مقدمه آن کتاب گفته است: «در باب‌های مختلف کتاب خود مطالبی را ارائه کرده‌ایم که آن‌ها را در قرآن کریم، لغت عرب، احادیث رسول خدا (ص)، در سخنان صحابه و اعراب و در اشعار متقدمین یافته‌ایم که محدثین به آن بدیع می‌گویند.»

ذکر این نکته ضروری است که علم بلاغت در هنگام پیدایش دایره بسیار محدودی داشت و در آغاز مثل بسیاری از علوم دیگر با لغت و ادب آمیخته شده بود و محققان علم بلاغت همچون پژوهشگران و محققان لغت و نحو به قرآن کریم و کلام مأثور عرب متکی بودند. از تمامی جنبه‌های مختلف لغوی، ادبی و نحوی کلام بحث می‌شد و خصایص لغت را در مفردات و تراکیب و معانی آن دو منبع جست‌وجو می‌کردند؛ بنابراین تألیفاتی که در آن دوره به وجود آمد تصویری جامع و کلی از مباحث مختلف بود.

به تدریج میدان بحث در زمینه بلاغت گسترش یافت و شکوفا شد و بعضی از علما توجه و عنایت خاص بدان مبذول داشتند و به تحقیق و بررسی مسائل و موضوعات آن پرداختند تا اینکه نتیجه این فعالیت‌ها در کتاب‌هایی گردآوری شد و بدین ترتیب کتاب‌های بلاغت تدوین شد؛ این کتاب‌ها نیز به نوبه خود راه تکامل و گسترش را طی کردند تا اینکه امروز آثاری در زمینه بلاغت به دست ما رسیده که تمامی مباحث و موضوعات آن به طور کامل و مجزا و به نحو احسن بیان شده است.

جاحظ نخستین کسی است که کلمه بدیع را تقریباً در مفهوم بلاغت و نوآوری و تازگی به کار برده است. در واقع، منظور جاحظ فنون بیان بود که امروز از آن‌ها تعبیر به بلاغت می‌کنند. در عصرا، کلمه بدیع در میان علما و نویسندگان در مفهوم معانی بدیع و عبارات شگفت‌آور و خوشایند به کار رفته است و بیشتر استعاره و تشبیه در نظر بوده است. بعد از جاحظ، ابن معتر کتاب *البدیع* را تدوین کرده است. او نخستین کسی است که برای این تعبیر حد و مرز مشخصی قایل شده و گفته است که مطالب خود را از قرآن، احادیث، کتاب‌های لغت و اشعار قدما نقل کرده است. ابن معتر بسیاری از محاسن کلام و شعر همچون التفات، اعنات، تجاهل لعارف، تشبیه و کنایه و مطابقه را بیان کرده، ولی به اعتقاد او بدیع پنج نوع است: استعاره، تجنیس، مطابقه، رد، اعجاز کلام. آنچه از کتاب *البدیع* ابن معتر نتیجه می‌شود این است که ابن معتر نخستین کسی است که در فن بدیع کتاب نوشته است. مباحثی را که ابن معتر در کتاب *البدیع* بحث کرده مطالبی است که هم‌اکنون در حوزه علم بلاغت است و شامل علم بیان و بدیع می‌شود. ابن معتر واضع کلمه بدیع به مفهوم امروزی است، زیرا او خود در آغاز کتاب *البدیع* چنین آورده است: «در این کتاب کلمات زیبا و عبارات شیوایی را که در قرآن مجید و احادیث و گفتار صحابه و شاعران پیشین، که نوآوران و محدثان آن فنون را

بدیع گفته‌اند، گرد آوردم.» بعد از ابن معتر، قدامه ابن جعفر در کتاب *نقد الشعر* فنون دیگری به این علم اضافه کرد و تعداد آن‌ها را به سی فن رساند. ابوهلال عسکری در کتاب *صناعتین* این علم را گسترش داد و هفت صنعت دیگر از جمله استشهاد و تल्पف را به آن افزود و تعداد فنون به سی و هفت رسید. ابن رشیق قیروانی در کتاب *العمده و خفاجی در سئالفصاحه* هر یک به نوعی مفهوم بدیع و محاسن کلام را گسترش دادند. گفتنی است که مرغینانی، صاحب *محاسن الکلام*، بیش از دیگران راه ابن معتر را پیش برده و کتاب او مهم‌ترین منبع رادویانی در *ترجمان البلاغه* بوده است. اما هیچ‌یک از آنان علوم ادبی را به طور علمی از یکدیگر جدا نکرده‌اند و این کار را عبدالقاهر جرجانی انجام داده است، هر چند در کار او نیز تداخل فنون ادبی دیده می‌شود و تا زمان سکاکی منظور از کلمه بدیع تمام زیبایی‌های لفظی و معنوی بود و کلمه بدیع را تقریباً در مفهوم بلاغت و نقد علمی به کار می‌بردند. سکاکی نخستین کسی است که میان علوم بلاغی تفاوت قایل شد و حد و مرز علوم سه‌گانه معانی و بیان و بدیع را مشخص کرد. او از انواع فنون بدیعی تحت عنوان محسنات سخن گفت و آن‌ها را به محسنات لفظی و معنوی تقسیم کرد. پس از سکاکی، خطیب قزوینی آنچه را که سکاکی محسنات گفته بود علم بدیع نامید و تقسیم‌بندی علوم بلاغی مشخص و اقسام آن معلوم شد.

از قرن ششم و هفتم توجه به علم بدیع بیشتر شد که اسامه ابن منقذ و ابن ابی الاصبیح در رأس آن‌ها قرار دارند. اسامه در کتاب *البدیع فی نقد الشعر* از نود و پنج فن بدیعی سخن به میان آورد. ابن ابی الاصبیح نیز کتاب *تحریر التحبیر* را با تکیه بر چهل کتاب از آثار پیشینیان به نگارش درآورد و به یکی از منابع مهم بدیع تبدیل شد. ابن معصوم مدنی در سرودن *بدیعیه* معروف خویش به همین کتاب ابن ابی الاصبیح توجه داشته است، اما تعداد فنون را به یکصد و پنجاه فن رساند ضمن اینکه در شرح *بدیعیه* خود، یعنی *انوار الربیع فی انواع البدیع*، ابیات سایر بدیعیه‌های پیش از خود را نیز ذکر کرده است.

پژوهش پیش رو قصد دارد بازخوانی این میراث ارزشمند و تبیین نقش هر یک از دانشمندان مسلمان در تطور این فنون و نیز اتفاق و اختلاف نظرها را از آغاز تا ابن معصوم مدنی در آثار بلاغیانی مانند عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، اسامه ابن منقذ، فخر رازی، سکاکی، ابن اثیر، ابن ابی الاصبیح و ابن معصوم مدنی تبیین کند. ضمن اینکه نظرهای بلاغیانی مثل ابن معتر، قدامه ابن جعفر، ابوهلال عسکری و ابن رشیق نیز مورد توجه خواهد بود. لازم به توضیح است در تقسیم‌بندی و ارائه فهرست مطالب ترتیب کتاب ابن معصوم مورد توجه بوده است؛ لذا فهرست الفبایی یا تقسیم فنون به صنایع لفظی و معنوی خودداری شده است.

الکمال لله وحده

فنون بدیعی

واژه بدیع صفتی است بر وزن فعیل دارای دو معنی فاعلی (پدیدآورنده) و مفعولی (نویدید و شگفت) و از همین معناست که در آغاز برای نام‌گذاری نوآوری‌های شاعران عباسی در صناعات ادبی و سپس به صورت عنوانی کلی برای انواع مجاز لغوی به کار رفت و سپس عنوان علمی خاص شد. علم بدیع در اصطلاح ادیبان سومین فن از فنون بلاغی است و موضوع آن آرایش‌های سخن فصیح و بلیغ در نظم و نثر است. سه تن از بزرگان بلاغت در شناساندن معنای اصطلاحی بدیع نقش اساسی داشته‌اند: مبرد، ابن قتیبه و جاحظ. فنون بدیعی وقتی دارای اهمیت و شایسته توجه‌اند که سخن در درجه اول به زیور بلاغت آراسته باشد؛ یعنی سخن فصیح و به مقتضای حال شنونده بیان شود. در غیر این صورت، صنایع بدیعی لطفی نخواهند داشت. ارزش و اهمیت فنون بدیعی بر اهل ادب پوشیده نیست، چون این فنون هم بر لطف و زیبایی معنی کلام می‌افزاید و هم سخن را موزون و گوش‌نوار می‌سازد و موجب انبساط خاطر شنونده می‌گردد. گاه سخن منشور را به صورت کلامی موزون و منظوم جلوه می‌دهد و گاه پیوندهایی معنوی در کلام ایجاد می‌کند و سخن گوینده را به کلام ادبی نزدیک می‌گرداند و رغبت خواننده را به خواندن اثر بیشتر می‌کند. در ادامه تحلیل تطور این فنون بررسی می‌شود. گفتنی است که در تیتربندی و تهیه فهرست مطالب کتاب *انوار الریع* ابن معصوم مدنی مورد نظر بوده است.

حسن ابتدا

حسن ابتدا که به آن حسن مطلع، براعت استهلال، براعت مطلع نیز گویند آن است که شاعریا نویسنده آغاز سخن خویش را به گونه‌ای زیبا و نیک گرداند که خواننده به خواندن و شنیدن ادامه آن علاقه‌مند و شیفته گردد.

مطلع به نخستین بیت غزل یا قصیده گویند. پس حسن ابتدا عبارت از این است که مطلع قصیده یا غزلی را بیتی قرار دهند که بسیار زیبا و لطیف باشد و توجه خواننده را به بقیه ابیات جلب کند. بسیاری از قصاید و غزل‌های شاعران بزرگ چنین است، لذا توجه بدان از اهمیت فراوانی برخوردار و مورد تأکید پیشینیان بوده است. چه‌پسا ادیبان قصیده‌ای را به جهت ناخوش بودن بیت نخستین طرد می‌کردند. جاحظ نخستین کسی است که به این فن اشاره کرده است (جاحظ، ۱۹۴۸: ۹۲/۱). او هنگام صحبت از تعریف بلاغت، که از قول علما نقل می‌کند، از قول اسحاق ابن حسان قوهی، دانشمند قرن دوم قمری، می‌نویسد: «کسی بلاغت را همانند ابن مقفع تفسیر نکرد.» تفسیر ابن مقفع از بلاغت چنین است: «صدر کلام تو باید دلیلی بر نیاز تو باشد همان‌گونه که بهترین شعر آن است که اگر صدر بیتی را شنیدی قافیه آن را بدانی.» البته در این عبارت به صراحت از فن حسن ابتدا، براعت استهلال یا حسن مطلع سخنی به میان نیامده، ولی عبارت «صدر کلام تو باید دلیلی بر نیاز تو باشد» اشارتی به حسن ابتداست. جاحظ می‌افزاید که باید میان جمله‌های آغازین خطبه نکاح و خطبه عید و خطبه صلح و خطبه مواهب تفاوت گذاشت؛ یعنی باید در صدر و آغاز هر یک از این خطبه‌ها جمله‌ای باشد که بر عجز و پایان خطبه دلالت کند. سپس ابن معتز بدون اینکه تعریفی برای این پدیده زبانی ارائه کند شاهد‌های شعری متعددی برای آن ذکر می‌کند. شعر نابغه ذبیانی از آن جمله است؛ آنجا که گوید:

فنون بدیعی ۱۹

كَلَيْنِي لَهُمْ يَا أُمَيْمَةَ نَاصِبٍ وَلَيْلِ أَقَاسِيهِ بَطْيِءِ الْكَوَاكِبِ^۱
(ابن معتمر، ۱۹۸۲: ۷۵)

اما برخلاف ابن معتمر، قدامه ابن جعفر به این موضوع توجهی نمی‌کند. او در کتاب *نقد الشعر* نامی از آن به میان نمی‌آورد. ابوهلال عسکری در باب دهم کتاب *الصناعتین* از مبادی الکلام و مقاطع الکلام و حسن خروج و فصل و وصل صحبت کرده است (ابوهلال عسکری، ۱۹۵۲: ۴۳۱-۴۳۷؛ حسین، ۱۹۸۳: ۲۰۰). فصل اول این باب مبادی الکلام یا همان حسن ابتداست. او می‌گوید:

برخی از نویسندگان می‌گویند باید نویسندگان آغاز سخن را نیکو نمایند، چرا که آن دلایل و راهنماهای بیان است. می‌گویند بهتر است که شاعر در اشعار خویش و در آغاز کلامش از چیزی که باعث بیزاری و ناخوشایندی می‌شود دوری گزیند و وقوف بردیاری، غربت و فراق، مرگ و جدایی و نکوهش زمانه را در شعر خویش به‌ویژه در قصایدی که مدایح و تهانی است نیآورد و چنین چیزهایی را در قصاید مرثی و توصیف رخدادهای ناگوار بیان نماید. اگر سخنی با این موارد آغاز شود، گوش‌ها از شنیدن آن بیزار می‌گردد، هر چند شاعر بداند که خویشتن را مورد خطاب قرار داده است نه ممدوح را؛ مثل شعر ذی‌الرمه:

مَا بِأَلْ عَيْنِكَ مِنْهَا الْمَاءُ يَنْسَكِبُ كَأَنَّهُ مِنْ كُلِّ مَفْرِئَةٍ سَرِبُ^۲
(ابوهلال عسکری، ۱۹۵۲: ۴۳۱)

ابوهلال در ادامه گزارشی نقل می‌کند مبنی بر اینکه معتصم قصری ساخته بود. او هنگام افتتاح آن مردم شهر و یاران و ندیمان خویش را دور خود جمع کرد

۱. ای امیمه مرا برای گرفتاری و همی که از دشمن دارم فروگذار و شبی که طولانی و ستارگانش بکندی سیر می‌کند.

۲. چشمانت را چه شده است که آب از آن می‌ریزد گویی مشک آبی است که سوراخ شده است.

و با جاه و جلال بر تخت نشست. اسحاق ابن ابراهیم از او اجازه خواست تا شعر خود را، که در توصیف آن مجلس بود و بهترین شعر در این زمینه شمرده می‌شد، بخواند. آغاز آن قصیده چنین بود:

يَا دَاؤُ غَيَّرَكَ الْبَلَى فَمَحَاكَ يَا لَيْتَ شِعْرِي مَا لَدَى أَبْلَاكَ^۱
(همان، ۴۳۳)

همین بیت برای معتصم بسیار ناخوشایند بود و مردم نیز به شگفتی افتادند که چطور اسحاق با این همه درک و فهم و خدمت طولانی مدت برای امیران و حاکمان چنین شعری سروده است. می‌گویند معتصم پس از آن ماجرا به سامرا برگشت و آن قصر نیز خراب شد.

بلاغیان بهترین مرثیه دوران جاهلی را شعر اوس ابن حجر می‌دانند که دارای حسن ابتداست:

أَيْتُهَا النَّفْسُ أَجْمَلِي جَزَعَا إِنَّ الَّذِي تَحْدَرِينَ قَدْ وَقَعَا^۲
ابوهلال عسکری این بیت امریء القیس را از بهترین حسن ابتداها می‌داند:
قِيمَا نَبِكِ مِنْ ذِكْرِي حَبِيبٍ وَمَنْزِلِ بِيَسْقُطِ اللَّوَى بَيْنَ الدَّخُولِ فَحَوْمَلِ^۳
(همان، ۴۳۴)

و در ادامه، مثال‌های متعددی را از سایر شاعران درباره بهترین حسن ابتدا ذکر می‌کند و در پایان این فصل می‌گوید: «اگر ابتدای سخن زیبا و بدیع و شیک و دلنشین باشد، باعث ایجاد انگیزه برای شنیدن بقیه سخن می‌شود.

۱. ای منزلگاه، حوادث روزگار تو را تغییر داده و از بین برده است کاش می‌دانستم چه چیزی تو دگرگون کرده است.

۲. ای نفس بردباری و صبر جمیل پیشه کن به درستی که چیزی که تو از آن هراس داری قطعاً اتفاق می‌افتد.

۳. بایستید به یاد دوست و سرمنزل او که در ریگستان میان دخول و حومل است ناله سر دهیم.